

Neoliberalism: A Critical Reading of the Saturation of Social Life Fields

Farshad Goudarzi^{1*}

1. PhD Candidate in Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author);
farshadgoudarzi262@gmail.com

Review Article

Abstract

Background and Aim: The world we live in is always changing, and it is essential to identify the mechanisms of these changes. Neoliberalism, not only as a school of thought, but also as the new intellectual logic of the capitalist system, has affected and transformed the lived areas of human life. The current research was conducted with the aim of investigating the social and political consequences of the dominance of neoliberalism on human life, relying on the opinions of thinkers such as David Harvey, Byungchul Han, Michael Sandel, Zygmunt Baumann, Jean Baudrillard, etc.

Methods and Data: Utilizing an analytical and documentary methodology, this study conducts a comprehensive review of diverse sources to trace the historical ascent of neoliberalism, examine the perspectives of its contemporary proponents, and analyze its multifaceted outcomes.

Findings: The study is organized into four sections that examined the neoliberal thought and its mechanisms within the field of technology and mass media, ethics, human relations and consumerism. The findings show that neoliberalism has reproduced class domination in the form of new classes such as celebrities and marginalized morality. Moreover, the media, serving as instruments of neoliberal power, subtly exploit individuals, resulting in the fragility of human relationships under the guise of consumerism.

Conclusion: Relying on the market system, neoliberalism has consumed many social and fundamental values such as love and caused the leveling of human relations and reproduced class domination for the benefit of the economic elite.

Keywords: Consumerism, Class domination, Digital ubiquity, Individual freedom, Neoliberalism

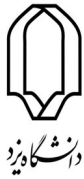
Key Message: Neoliberalism has not only failed to deliver true freedom to humanity, but it has also, under the pretense of 'individual freedoms,' manipulated numerous ethical aspects of social life. Today, rereading the mechanisms of the capitalist system under the ideology of neoliberalism should return to the center of studies in the field of humanities. Consequently, a renewed focus on social inequality and a committed defense of society's marginalized groups must be established as a social mission in this academic discourse.

Received: 02 March 2023

Accepted: 27 May 2023

Citation: Goudarzi, F. (2023). Neoliberalism: A Critical Reading of the Saturation of Social Life Fields. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(2), 435-449. <https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19808.1074>





نئولیبرالیسم؛ خوانش انتقادی از اشباع‌شدگی ساحت‌های زندگی اجتماعی

فرشاد گودرزی^{*۱}

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)؛
farshadgoudarzi262@gmail.com

مقاله مروری

چکیده

زمینه و هدف: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، همواره در حال تحول است و شناسایی مکانیسم‌های این تغییرات امری ضروری است. نئولیبرالیسم نه تنها به عنوان یک مکتب فکری، بلکه به عنوان منطق فکری نوین سیستم سرمایه‌داری، حوزه‌های زیسته زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده و آنها را متحول کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی پیامدهای اجتماعی و سیاسی سلطه نئولیبرالیسم بر زندگی انسان با تکیه بر آراء اندیشمندان چون دیوید هاروی، بیونگ چول هان، مایکل سندل، زیگمونت باؤمن، ژان بودریار و ... انجام شده است.

روش و داده‌ها: روش این پژوهش تحلیلی و از نوع اسنادی است، که با مطالعه منابع مختلف به بررسی تاریخچه ظهور نئولیبرالیسم، اندیشمندان جریان‌ساز این مکتب و برخی از پیامدهای آن پرداخته شده است.

یافته‌ها: در واقع، این پژوهش ذیل چهار بخش، به بررسی اندیشه نئولیبرال پرداخته و سازوکارهای نئولیبرالیسم را در زمینه تکنولوژی و رسانه‌های جمعی، اخلاق، روابط انسانی و مصرف‌گرایی مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم سلطه طبقاتی را در قالب طبقات جدیدی چون سلبریتی‌ها بازتولید کرده و اخلاق را به حاشیه رانده است، از سوی دیگر رسانه‌ها به عنوان فناوری‌های قدرت نئولیبرالیسم، به شیوه‌ای نرم به استثمار افراد پرداخته و روابط انسانی در ذیل ایدئولوژی مصرف‌گرایی بسیار شکننده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: نئولیبرالیسم با تکیه بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بازار بسیاری از ارزش‌های اجتماعی و بنیادین را مصرفی کرده و باعث سطحی‌شدن روابط انسانی شده و سلطه طبقاتی را به نفع نخبگان اقتصادی بازتولید کرده است.

واژگان کلیدی: آزادی فردی، سلطه طبقاتی، سراسرینی دیجیتال، مصرف‌گرایی، نئولیبرالیسم

پیام اصلی: نئولیبرالیسم نه تنها برای بشر آزادی به ارمغان نیاورده است، بلکه با تکیه بر شعار «آزادی‌های فردی»، بسیاری از ساحت‌های اخلاقی زندگی اجتماعی افراد را استثمار کرده است. امروزه بازخوانی مکانیسم‌های نظام سرمایه‌داری ذیل ایدئولوژی نئولیبرالیسم، باید دوباره به مرکز مطالعات حوزه علوم انسانی بازگردد و بحث درباره نابرابری اجتماعی و دفاع از طبقه فرودست جامعه باید به عنوان یک رسالت اجتماعی به شکلی جدی در این حوزه پیکربندی شود.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ارجاع: گودرزی، فرشاد (۱۴۰۲). نئولیبرالیسم؛ خوانش انتقادی از اشباع‌شدگی ساحت‌های زندگی اجتماعی، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۲(۲)، ۴۴۹-۴۳۵.

<https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19808.1074>



مقدمه و بیان مسأله

تقریباً برای ۲۵ سال پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۷۰-۱۹۴۵)، فلسفه اقتصادی «کینزیسم»^۱ پارادایم غالب برای درک سازوکارهای اقتصادی بود؛ دوره‌ای که ابزارهای مدرن سیاست پولی و سیاست مالی توسعه یافت و پوشش اتحادیه‌ها به اوج خود رسید (Palley, 2004: 1). برای درک سرشت دولت رفاه کینزی به مثابه یک صورت‌بندی هژمونیک، لازم است تصدیق شود که اگرچه در آن، دولت نقش مهمی در تحت سلطه درآوردن بازتولید نیروی کار با توجه به نیازهای سرمایه ایفا کرد، اما شرایطی را نیز برای ظهور نوع جدیدی از حقوق اجتماعی فراهم کرد و عمیقاً فاهمه عمومی دموکراتیک را تغییر داد و به مجموعه‌ای از مطالبات برای برابری اقتصادی مشروعیت بخشید (موف، ۱۳۹۹: ۳۸)، با این حال در اواسط دهه ۱۹۷۰، نظام اقتصادی نئولیبرالیسم جایگزین اندیشه کینزی شد. نئولیبرالیسم در نگاه اول، نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن، با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد (هاروی، ۱۴۰۰: ۸).

شالوده اصلی نئولیبرالیسم بر پایه این باور شکل گرفته است که با به حداکثر رساندن دامنه دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات، خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و در این راستا، کنش‌های انسانی را می‌توان وارد قلمرو بازار کرد (هاروی، ۱۴۰۰: ۲۲). در واقع، نئولیبرالیسم یک شیوه تفکر است و برای آن که شیوه تفکری بر سایر روش‌ها غلبه کند، باید ساختاری ادراکی شکل بگیرد که برای احساسات، غرایز، ارزش‌ها و خواسته‌های ما و نیز برای امکانات موجود در این جهان اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، گیرایی داشته باشد. اگر چنین باشد، این ساختار ادراکی به قدری در شعور مشترک ما جای می‌گیرد که آن را امری مسلم و غیرقابل تردید می‌انگاریم. بنیانگذاران اندیشه نئولیبرالیسم، آرمان‌های سیاسی همچون منزلت انسانی و آزادی فردی را به عنوان اصول بنیادین و ارزش‌های محوری تمدن برگزیدند. این گزینش بسیار عاقلانه بود، زیرا این آرمان‌ها، در حقیقت آرمان‌های پرجذبه و وسوسه‌انگیزی هستند. آنان معتقد بودند که این ارزش‌ها نه تنها از سوی فاشیسم، دیکتاتوری و کمونیسم، بلکه از سوی هر شکلی از مداخله دولتی که عقیده و انتخاب اشتراکی را جایگزین انتخاب آزادی فردی کند، تهدید می‌شوند (هاروی، ۱۴۰۰: ۱۵).

از سوی دیگر در نظم نوین جهانی، مؤسسات و نهادهای سرمایه‌داری اربابان جهان هستند و بر جهان حکومت می‌کنند. این سازمان‌ها با تکیه بر قدرت دولت‌ها از قدرت خودشان محافظت می‌کنند و بر همین بستر و با انواع روش‌ها، حمایت و منافع بی‌شمار اقتصادی به چنگ می‌آورند. به طور کلی برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال‌های نسل پیشین باعث شد ثروت و قدرت در دستان افراد و گروه‌های معدودی متمرکز شود، همین امر سبب شد تا ساز دموکراسی ناکوک شود و کارکرد خاص خود را از دست بدهد (چامسکی، ۱۳۹۷: ۳۸۵). شاید استفاده از مفهوم «اربابان بنی‌بشر» که روزگاری آدام اسمیت^۲ از آن استفاده کرد، امروزه در مورد نظام نئولیبرالیسم صدق کند. در عصر آدام اسمیت، بازرگانان و صنعتگران به عنوان اربابان جهان شناخته می‌شدند و در زمانه کنونی این نگاه‌های چندمنظوره چندملیتی اقتصادی، مؤسسات عظیم مالی، باقیمانده امپراطوری‌های بزرگ و چیزهایی شبیه به این عوامل، اربابان بنی‌بشر هستند. در پیروی از آدام اسمیت عاقلانه است تا همچنان به سخن مهم او رجوع کنیم و دریابیم اربابان جهان خود را وقف چه کسانی

1. Keynesism

2. Adam Smith

می‌کنند. امروزه اربابان بنی‌بشر اصول و اعتقادات خاص خود را دارند و همه‌چیز را برای خود و هیچ‌چیز را برای دیگران نمی‌خواهند. این اصل به جنگ تلخ تمام‌عیار و بی‌وقفه طبقاتی و غالباً یک‌طرفه‌ای در سرتاسر جهان منجر شده است (چامسکی، ۱۳۹۷: ۳۸۳-۳۸۴).

گفتمان نئولیبرالیسم مانند گفتمان‌های دیگر نیست. نئولیبرالیسم گفتمانی قدرتمند است که چون همه قدرت‌های موجود در جهان روابط قدرت را در پشت خود دارد، جنگیدن با آن سخت و طاقت‌فرساست. این جهان روابط قدرت، با جهت‌دادن به گزینه‌های اقتصادی کسانی که بر روابط اقتصادی استیلا دارند و در نتیجه با افزودن نیروی ویژه نمادین خودش به آن روابط قدرت، آن را چنان که هست، کمک می‌کند که بسازد (بورديو، ۱۳۸۷: ۱۵۰). تاکنون عمده تفاسیر از نئولیبرالیسم و نظام بازار مربوط به حوزه اقتصاد بوده است و این که این نوع نظام تا چه حدی می‌تواند شرایط اقتصادی را بهبود ببخشد، اما در چند دهه اخیر، رویکرد متفاوتی به این نوع تفکر اقتصادی به وجود آمده است که به نقد آن پرداخته و نئولیبرالیسم را نه یک نظام رهایی‌بخش، بلکه به عنوان یک تفکر ایدئولوژیک که پیامدهای غیرقابل‌جبرانی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی به دنبال دارد، مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف پژوهش حاضر نیز این است که دگرگونی‌هایی را که نظام اقتصادی نئولیبرال بر برخی از ساحت‌های زندگی اجتماعی انسان وارد کرده است، را مورد بررسی قرار دهد و به نقد اثرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن بپردازد.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع اسنادی و بر مبنای بررسی آثاری است که توانسته‌اند مسأله اصلی این پژوهش، یعنی بررسی نقادانه تفکر نئولیبرال را در دستور کار خود قرار دهند. بنابراین در این پژوهش، با مطالعه منابع مختلف به بررسی تاریخچه ظهور نئولیبرالیسم، اندیشمندان جریان‌ساز این مکتب و برخی از پیامدهای آن پرداخته شده است.

یافته‌ها

۱- از مونت پلرین^۱ تا ظهور بانوی آهنین و پسران شیکاگو

ظهور تفکر نئولیبرالیسم به گروهی از اندیشمندان موسوم به مکتب «مونت پلرین» بازمی‌گردد. چهره‌های سرشناسی چون فردریش فون هایک^۲، لودویک فن میزس^۳، میلتون فریدمن^۴ و حتی کارل پوپر^۵ در ظهور و رشد این مکتب فکری مؤثر بوده‌اند. اعضای مکتب مونت پلرین به دلیل تعهدشان به آرمان‌های آزادی شخصی، خود را لیبرال توصیف می‌کردند، اما برچسب نئولیبرال، نشان‌دهنده پیروی آنها از اصول بازار اقتصادی نئوکلاسیکی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمده بودند تا جای نظریه‌های کلاسیک آدام اسمیت، دیوید

۱. نام یک چشمه آب معدنی در سوئیس که اعضای مکتب، اولین بار در آنجا یکدیگر را ملاقات کردند.

۲. Friedrich von Hayek

۳. Ludwig Von Mises

۴. Milton Friedman

۵. Karl Popper

ریکاردو^۱ و البته کارل مارکس^۲ را بگیرند. بر این اساس دکترین نئولیبرال، به شدت مخالف نظریه‌های مداخله‌گرایانه دولت، مانند نظریه‌های جان مینارد کینز^۳ هستند که در دهه ۱۹۳۰ در پاسخ به رکود بزرگ این دهه، از اهمیت برخوردار شدند (Henry, 2010: 534).

البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که نخستین جرقه‌های نئولیبرالیسم را باید در متن کلاسیک ماکس وبر^۴ تحت عنوان «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» جستجو کرد، وبر معتقد است «در زمینه تولید ثروت خصوصی، کیش ریاضت‌کشی هم‌تقلب و هم‌آزمندی صرفاً غریزی را محکوم می‌نمود. چیزی که به عنوان بخل، مال‌پرستی و ... محکوم می‌شد. جستجوی ثروت به خاطر نفس ثروتمندشدن بود، زیرا ثروت به خودی خود یک وسوسه به شمار می‌رفت. اما ریاضت‌کشی در اینجا همان نیرویی بود که همواره خیر را می‌خواهد، اما همیشه شر می‌آفریند. وقتی محدودیت در مصرف با آزادی فعالیت مال‌اندوزانه تلفیق شود، نتیجه عملی اجتناب‌ناپذیر آن روشن است؛ ایجاد سرمایه از طریق میل غیرقابل مقاومت ریاضت‌کشی به پس‌انداز. محدودیت‌های تحمیل‌شده بر مصرف ثروت طبیعتاً به افزایش آن از طریق امکان‌پذیر ساختن سرمایه‌گذاری مولد خدمت می‌کرد» (وبر، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

وبر معتقد بود بسیاری از کنش‌های انسان به صورت نیت‌مندانه سمت‌وسوی اقتصادی دارند و مکانیسم‌های اقتصادی در جهت‌دهی به کنش‌های انسانی نقش غیرقابل‌انکاری دارند. چهره‌های شاخصی چون هابز و میزس به طور آشکارا از ایده‌های وبر برای طرح‌ریزی فلسفه نئولیبرال استفاده کرده‌اند. در تاریخ اندیشه نوظهور نئولیبرال، میزس یک شخصیت مهم اما نادیده گرفته شده است. درست زمانی که دوره جامعه‌شناسی کلاسیک به پایان رسید، وی کتاب «سوسیالیسم: تحلیل اقتصادی و جامعه‌شناختی» را در سال ۱۹۲۲ منتشر کرد، کتابی که هابز آن را به عنوان یک اثر تأثیرگذار تحسین کرد (Gain, 2014: 1093).

میزس و هابز با تأثیرپذیری از استدلال وبر مبنی بر این که «عمل اقتصادی منطقی بدون پول و حسابداری غیرممکن است» (Mises, 1981: 475)، حملات گسترده‌تری به اقتصاد سوسیالیستی برنامه‌ریزی‌شده انجام دادند. با این کار متفکران مکتب مونت‌پلرین خصوصاً هابز و میزس بین لیبرالیسم و سوسیالیسم از نظر رویکرد متفاوت آنها به مقوله جامعه‌شناختی «مالکیت» تمایز قائل می‌شوند. در حالی که میزس و هابز با ایده‌های کارل مارکس مبنی بر اقتصاد اشتراکی مخالفت می‌کنند، اما همداستان با وبر این باور را توسعه می‌دهند که «هرکسی که مایل است جامعه وجود داشته باشد و توسعه یابد، باید مالکیت خصوصی در تملک ابزار تولید را بدون محدودیت بپذیرد» (Gain, 2014: 1093).

هابز در اثر مهم خود «راه بردگی» استدلال می‌کند که لیبرال‌ها بر بهترین استفاده ممکن از رقابت و مالکیت خصوصی برای هماهنگ کردن تلاش‌های انسانی تأکید دارند و نه واگذاری امور به حال خود. استدلال آنها بر این عقیده استوار است که هرچا بتوان رقابت مفید و مؤثر ایجاد کرد، این رقابت می‌تواند بهترین راه برای هدایت تلاش‌های افراد باشد. استفاده کارآمد از رقابت به عنوان یک اصل سازمان اجتماعی از برخی مداخله‌جویی‌ها در نظام اقتصادی جلوگیری می‌کند، اما از طرف دیگر برخی مداخله‌جویی‌ها را که می‌تواند

1. David Ricardo

2. Karl Marx

3. John Maynard Keynes

4. Max Weber

به طور قابل ملاحظه‌ای کارکرد آنها را یاری کند، جایز می‌شمارد (هایک، ۱۴۰۱: ۸۳-۸۴). هایک فیلسوف مورد علاقه مارگارت تاچر^۱، بر ضرورت تأیید دوباره ماهیت حقیقی لیبرالیسم به عنوان عقیده‌ای که به دنبال کاهش قدرت دولت به حداقل است، اصرار کرد تا هدف سیاسی اصلی یعنی آزادی فردی حاصل شود (Hayek, 1960: 11). بر اساس نظر هایک، ایده دموکراسی نسبت به دفاع از آزادی فردی از جایگاهی ثانوی برخوردار است، بر این اساس در جامعه لیبرال دفاع از اقتصاد و مالکیت خصوصی به مثابه ارزشی ممتاز جایگزین دفاع از برابری می‌شود. برای هایک دموکراسی ضرورتاً یک روش است، ابزاری فایده‌گرایانه به منظور حفاظت از صلح داخلی و آزادی فردی. او به شدت معتقد است که اگر تضادی بین آزادی و دموکراسی به وجود آید، اولویت باید با آزادی باشد و دموکراسی باید قربانی شود، این ایده تا جایی پیش رفت که هایک به دنبال پیشنهاد حذف دموکراسی بود (هایک، ۱۴۰۱: ۵۲). تاچر با تأثیرپذیری عمیق از ایده هایک در خصوص تقدم آزادی بر دموکراسی، موفق به تحکیم اتحاد تاریخی حول چشم‌انداز نئولیبرالی خود شد و صورت‌بندی نیروی‌های اقتصادی و اجتماعی را عمیقاً دگرگون ساخت (موف، ۱۳۹۹: ۴۳).

با به قدرت رسیدن تاچر در بریتانیا، نئولیبرالیسم به عنوان یک اهرم قدرت در دست وی از طریق سرکوب اتحادیه‌های کارگری و به طور کلی به وسیله یک مکانیسم درونی و به شدت محافظه‌کار توانست جریان منطق بازار را بر جامعه بریتانیایی حاکم کند. شاید آنچه که ما از تاچر به یاد بیاوریم بیش از هر چیز مربوط به جمله معروف «چیزی به نام جامعه وجود ندارد» باشد (کرایب، ۱۳۹۸: ۹۱). اما قطعاً تأثیری که تاچر بر جامعه و شرایط اقتصادی بریتانیا و به حاشیه‌راندن اتحادیه‌های کارگری گذاشت به مراتب بیشتر بود. وی با حمله به هژمونی سوسیال دموکراتیک، در چند جبهه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مداخله کرد تا به صورت گفتمانی، آنچه را که تا آن زمان «فاهمه عمومی» در نظر گرفته می‌شد، دوباره صورت‌بندی و با ارزش‌های سوسیال دموکراتیک آن مبارزه کند. در واقع، هدف تاچر قطع پیوندی بود که بین لیبرالیسم و دموکراسی برقرار شده بود (موف، ۱۳۹۹: ۴۳).

سلطه نئولیبرالیسم بر هر منطقه از جهان از سازوکارهای متفاوتی برخوردار بود. اگر در بریتانیا نئولیبرالیسم از طریق سازوکارهای درونی رشد کرد، در ایالات متحده این جریان، کاملاً متفاوت بوده است. در واقع، ایالات متحده از طریق گسترش سلطه خود در بیشتر مناطق دنیا از جمله خاورمیانه و آمریکای لاتین توانست ایده‌های نئولیبرالی را بر این مناطق حاکم کند. اساساً نئولیبرالیسم آمریکایی بیش از هر چیز بر سلطه و غارت منابع نفتی به عنوان ابزاری برای بازتولید سلطه خود در سطح جهانی عمل می‌کند. شاید به همین دلیل است که در اثر پرنفوذ خود «امپریالیسم نوین» عبارت: «هر کس بر خاورمیانه سلطه داشته باشد، مهار شیر نفت جهان را در دست دارد و هر کس مهار شیر نفت جهان را در دست داشته باشد، مهار اقتصاد جهانی را، دست کم تا آینده نزدیک، در دست دارد» به کار می‌گیرد (هاروی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴).

نخستین تجربه شکل‌گیری دولت نئولیبرال به رهبری ایالات متحده در کشور شیلی و پس از کودتای پینوشه در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ روی داد. میلتون فریدمن به عنوان متفکری متأخرتر از سایر اعضای مکتب مونت پلرین با آثاری چون «سرمایه‌داری و آزادی» «انتخاب آزاد» نقش حیاتی در نئولیبرال شدن ایالات متحده و ظهور آنچه که به عنوان «ریگانیسم» از آن یاد می‌شود، داشت. فریدمن که یکی از

^۱. Margaret Thatcher

مشاوران اصلی رونالد ریگان^۱ رئیس‌جمهور وقتی ایالات متحده بود، با پرورش شاگردانش در دانشگاه شیکاگو که به مکتب «پسران شیکاگو»^۲ معروف شدند، سعی در توسعه نئولیبرالیسم در آمریکای لاتین داشتند. برنامه مهم این گروه، بازسازی اقتصاد کشورهایی چون شیلی و آرژانتین در ذیل سطله ایالات متحده بود (هاروی، ۱۴۰۰: ۱۷). فریدمن در توجیه آنچه که به باور خود و سایر متفکران نئولیبرال دفاع از آزادی فردی در چارچوب بازار است، این ایده را مطرح می‌کند که «مشکل اساسی سازماندهی اجتماعی، نحوه هماهنگ کردن فعالیت‌های اقتصادی بسیاری از مردم است. حتی در جوامع نسبتاً عقب‌مانده برای استفاده مؤثر از منابع موجود، تقسیم گسترده کار و تخصصی کردن وظایف شغلی ضروری است. در جوامع پیشرفته، مقیاس هماهنگی مورد نیاز برای بهره‌برداری کامل از فرصت‌هایی که علم و فناوری مدرن در اختیار بشر می‌گذارند، بسیار وسیع است». به طور اساسی، فقط از دو راه می‌توان فعالیت‌های اقتصادی میلیون‌ها نفر را هماهنگ کرد؛ راه اول، هدایت مرکزی از طریق اعمال زور است و راه دوم، همکاری داوطلبانه افراد با روش بازار است. بنابراین مبادله می‌تواند بدون توسل به زور، هماهنگی ایجاد کند. الگوی کار جامعه‌ای که از طریق مبادله اختیاری سازماندهی شده، عبارت است از اقتصاد مبادلات آزاد بر اساس سرمایه‌گذاری خصوصی، یعنی همان چیزی که آن را می‌توان «سرمایه‌داری رقابتی» نامید (فریدمن، ۱۴۰۱: ۲۳).

۲- اخلاق و بازار

همانگونه که گفته شد، نئولیبرالیسم بر روابط بازار و منافع فردی تأکید دارد. بر همین مبنا و در دوران معاصر به نقل از یانیس واروفاکیس^۳ «جامعه بازار» جایگزین «جوامع دارای بازار» شده است. در عهد باستان کالا، بازار و ارزش مبادله واقعاً وجود داشته و نقش مهمی در زندگی بشر داشتند، اما این جوامع تحت سیطره بازار نبودند. اما جوامع بازار زمانی به وجود آمدند که مولدترین فعالیت‌ها از خلال بازارها هدایت شدند و همه چیز ارزش مبادله پیدا کرد (واروفاکیس، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۳). بر این مبنا دو نوع ارزش مبادله و ارزش تجربی را باید از هم تفکیک کرد، ارزش تجربی شامل آنچه می‌شود که بر مبنای هنجارهای اخلاقی رخ داده و قابل مبادله با پول نیست، اما ارزش مبادله اشاره به همان ارزش‌های تجربی مانند خوبی کردن و احترام به دیگران دارد که در فرایند نئولیبرالیسم شدن ارزش اخلاقی خود را از دست داده و قابل مبادله به واسطه پول هستند (واروفاکیس، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۶).

این که افراد چگونه باید عمل کنند؟ و جایگاه اخلاق در پیکربندی نئولیبرالیسم چگونه است؟ همواره جای بحث بوده است. اگر بگوییم که نئولیبرالیسم «کسب سود» را جایگزین اخلاق کرده است و جامعه و ارزش‌های اجتماعی را به نفع بازار به حاشیه رانده است بیراهه نگفته‌ایم، خصوصاً زمانی که به آراء جماعت‌گرایانی چون مایکل سندل^۴ بپردازیم. یکی از مسائل محوری اندیشه سندل نسبت اخلاق و بازار است، به باور او اخلاق به ما می‌گوید که زندگی باید چگونه باشد و اقتصاد به ما نشان می‌دهد که زندگی عملاً چگونه است. از نظر سندل، ناتوانی در کنترل خویشتن و از میان رفتن ساختارهای اخلاقی، دو معضل اساسی سازوکارهای بازار است (عزیزی و ساری، ۱۳۹۴: ۱۴۶). مفهوم مرکزی سندل در نقد بازار، «عدالت» است. نظریه عدالت سندل بر اساس عضویت افراد در اجتماع‌ها شکل گرفته و

1. Ronald Reagan

2. Chicago Boys

3. Yanis Varoufakis

4. Michael Sandel

هدف اساسی آن، ارزشمندشمردن خیر عمومی است. دفاع سندل از خیر عمومی، مستلزم ارزشمندشمردن اجتماع‌ها و فرهنگ‌های مختلف موجود در آنهاست که در تحکیم هویت افراد نقش مهمی دارند و خیر مورد نظر سندل در درون اجتماع و زمینه‌های فرهنگی به دست می‌آید (رکن‌آبادی و شجاعیان، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

سندل بیش از هر چیز به دنبال توضیح سازوکارهای تقلیل ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است که وارد روابط بازار شده و ارزش مبادله به خود گرفته‌اند. وی با نقد سازوکارهای بازار نشان می‌دهد که چگونه روابط بازار که جایگزین روابط اجتماعی شده‌اند به بازتولید سلطه طبقاتی ختم شده و حرکت جامعه به سوی بازار و قابل خرید و فروش بودن هر چیز به دو علت نگران‌کننده می‌شمارد. نخست مسأله «نابرابری» است، به باور او در جامعه‌ای که همه چیز قابل فروش باشد، زندگی برای افراد بی‌بضاعت سخت می‌شود، هر چه بیشتر بشود با پول خرید، ثروت یا نداشتن مهم‌تر می‌شود. وی ادامه می‌دهد علت دومی که ما نباید راحت همه چیزمان را به فروش بگذاریم، توضیحش مشکل‌تر است و ارتباطی با نابرابری یا بی‌انصافی ندارد و بیش از هر چیز به مخرب‌بودن بازار مربوط است. به این دلیل که بازار مکانی برای توزیع کالا نیست، بلکه نوع نگاه به کالا را نیز نشان می‌دهد و تبلیغ می‌کند.

به باور بیشتر اقتصاددانان، بازار به خودی خود خنثی است و تأثیری در کالایی که مبادله می‌کند، نمی‌گذارد. اما اینطور نیست، بازار اثرش را می‌گذارد، در واقع، ارزش‌های بازار گاهی ارزش‌های دیگری را که باید حفظ کنیم را به حاشیه خواهد برد، که این خود عامل اساسی شکاف طبقاتی و نابرابری و به دنبال آن «فساد» نیز هست (سندل، ۱۴۰۰: ۶). سندل معتقد است که منطق بازار بر این امر استوار است که «هرچقدر پول بدهی، آش میخوری»، هرچند که با مفاهیمی چون احترام به آزادی‌های فردی و افزایش بهره‌وری اجتماعی سعی در توجیه نابرابری‌های به وجود آمده در چارچوب بازار دارد (Sandel, 2013: 123). پس ما برای این که ببینیم انتخاب بازاری آیا انتخابی آزادانه است یا خیر، باید ببینیم کدام نابرابری‌ها در شرایط اجتماعی امکان رضایت واقعی را از بین می‌برند. به عبارت دیگر، کجاها نابرابری قدرت چانه‌زنی فقرا را تغییر می‌دهد و جنبه ناعادلانه‌ای به معامله‌های آنها می‌بخشد (سندل، ۱۴۰۰: ۹۸).

بالا بردن بهره‌وری اقتصادی در هر چیزی فی‌نفسه حُسن نیست. مسأله اصلی این است که آیا استفاده از این یا آن مکانیسم بازاری به آن چیز کمک می‌کند یا لطمه می‌زند. منطق بازار با دو نوع مخالفت رو به رو است؛ یکی از زاویه اجبار و بی‌عدالتی و دیگری از زاویه فساد و انحطاط. برهان اجبار یا عدالت می‌گوید روابط بازاری را فقط زمانی می‌توان آزادانه شمرد که شرایط زمینه خرید و فروش عادلانه باشد، زمانی که هیچ کس تحت اجبار اقتصادی شدید نباشد. امروزه بیشتر بحث‌های سیاسی حول این محور می‌چرخد. عده‌ای طرفدار بازار آزاد هستند و عده‌ای معتقدند انتخاب در بازار صرفاً وقتی آزادانه است که بازی در زمین ترازوی باشد، وقتی که شرایط اولیه تعامل اجتماعی عادلانه باشد (Sandel, 2018: 253).

۳- سراسرینی دیجیتال؛ یک قدم فراتر از فوکو^۱

نئولیبرالیسم به منظور این که منطق مبتنی بر روابط بازار را به سرتاسر جهان گسترش دهد، به توسعه فناوری‌های آفرینش اطلاعات و ظرفیت‌های انباشت، نگهداری، انتقال، تحلیل و استفاده از پایگاه‌های داده‌ها برای هدایت تصمیمات در بازار جهانی تکیه کرد. این امر بدان دلیل است که نئولیبرالیسم علاقه بسیاری به فناوری‌های اطلاعاتی و یافتن آنها دارد و باعث شده است تا برخی از متفکران چون مانوئل کاستلز^۲ از پیدایش «جامعه اطلاعاتی» سخن به میان آورند. این فناوری‌ها تراکم رو به افزایش معاملات بازار را، هم در مکان و هم در زمان فشرده ساخته و انفجار شدیدی را ایجاد کرده‌اند (هاروی، ۱۴۰۰: ۱۰).

در حقیقت وقتی بحرانی رخ می‌دهد، سرمایه‌داری تمایل به تغییر ساختار خود دارد. فناوری‌های نوین، شکل‌های سازمانی جدید، الگوهای استثمار نو، انواع جدید مشاغل و بازارهای جدید، همه برای خلق روشی نو برای خلق انباشت سرمایه پدیدار می‌شوند. بخش تولید تلاش می‌کند با حمله به کارگران و چرخش به سوی الگوهای تجاری نحیف و کم‌هزینه، خود را ترمیم کند. در پی انفجارهای دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های مبتنی بر اینترنت به سوی آنگونه از الگوهای تجاری تغییر جهت دادند که از منابع رایگان در دسترس آنها سود می‌برد. حال آن که انفجار «دات. کام» موجب شور و شوق سرمایه‌گذاران در شرکت‌های اینترنتی شد (سرنیچک، ۱۴۰۰: ۴۷).

سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم، ماده خام جدید و عظیم، یعنی «داده» را برای استفاده پیدا کرده است. پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام، فیسبوک، توئیتر و ... به واسطه مجموعه‌ای از پیشرفت‌ها، به روشی فزاینده و غالب در سازماندهی کسب و کارها تبدیل شده‌اند تا انحصار این داده‌ها را در اختیار داشته باشند؛ سپس آنها را استخراج، تحلیل و استفاده کرده و در نهایت به فروش برسانند. سرمایه‌داری پلتفرمی از داده‌ها به روش‌های متفاوتی برای کسب درآمد استفاده می‌کنند و در درجه اول، داده‌ها برای شرکت‌هایی مانند گوگل و فیسبوک منبعی هستند که می‌توانند به واسطه آن توجه افراد و نهادهای مختلف را به خود جلب کند (سرنیچک، ۱۴۰۰: ۹۸-۹۹).

استدلال بیونگ چول هان^۳ درباره تکنولوژی در عصر سلطه نئولیبرالیسم قابل توجه است. هان از رسانه‌های نوین و پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام و فیسبوک به عنوان «یک سراسرینی دیجیتال» یاد می‌کند. او که به عنوان یک متفکر «پسافوکویی» شناخته می‌شود به شدت تحت تأثیر فوکو و ژیل دلوز^۴ دو اندیشمند پسا ساختارگرای فرانسوی قرار دارد. فوکو تحت تأثیر مفهوم سراسرینی بنتام، به این موضوع علاقه‌مند بود که دانش چگونه تکنولوژی‌هایی را برای اعمال قدرت به بار می‌آورد، او در همین زمینه از مفهوم «دیده‌بانی مشرف به صحنه» سخن می‌گوید. این مفهوم اشاره به ساختاری دارد که به کارکنان زندان اجازه می‌دهد تا بزهکاران را کاملاً زیر نظر داشته باشد. فوکو معتقد است دیده‌بانی مشرف به صحنه، نوعی آزمایشگاه علمی-اجتماعی و فنون دیگر علم اجتماعی برای گردآوری اطلاعات درباره مردم بود، از سوی دیگر، فوکو این مفهوم را ابزاری به منظور شکل‌دهی به جامعه انضباطی می‌داند (ریتزر، ۱۳۹۴: ۵۶۳).

1. Foucault

2. Manuel Castells

3. Byung-Chul-Han

4. Gilles Deleuze

به باور هان، سراسرینی ابداعی بنام با هدف منضبط کردن و ممانعت از تعامل زندانیان، آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد. برعکس سراسرینی دیجیتالی امروزی، فعالانه میدان ارتباط با یکدیگر را اشغال کرده و تمایل دارد تا ما خودمان را در معرض دید قرار دهیم، به عبارت دیگر افراد در اقدامات سراسرینی دیجیتالی مشارکت می‌جویند. این سرخوشی، توهمی بیش نبود، هم اکنون آزادی و ارتباطات نامحدود به نظارت و کنترل عام بدل شده‌اند. رسانه‌های اجتماعی بیش از گذشته با سراسرینی دیجیتالی مترادف شده است که بستر تداوم مراقبت و کنترل قلمرو اجتماعی و استثمار بی‌رحمانه آن را فراهم می‌آورد، ما صرفاً خودمان را از سراسرینی انضباطی رها کردیم، پس در شکل جدید و حتی حادثری از سراسرینی فروغلتیده‌ایم (هان، ۱۴۰۰: ۱۳).

امروزه ما خودمان را نه مانند سوژه‌هایی در بند، بلکه به سان پروژه‌ها در نظر می‌آوریم؛ خودمان را همچون سوژه‌هایی که اغلب در حال تغییر شکل و بازسازی خویشتن هستیم، تصور کنیم. در واقع، حس آزادی از وضعیت سوژه به وضعیت پروژه دگردیستی یافته است، به عبارت دیگر، انسان معاصر در درون پیکربندی نتولیرالیسم، چیزی فراتر از یک پروژه نیست. آزادبودن به معنای رهایی از قید و بندهاست، ولی هم اکنون آزادی که مبتنی بر تضاد با محدودیت و قیدوبند است، خودش مولد اجبار شده است، علائم و مصائب روانی از قبیل افسردگی و ملال، تجلی بحران عمیق آزادی است (هان، ۱۴۰۰: ۶).

هان به مدد دلوز، اندیشه فوکو را یک گام به فراتر می‌برد. عرصه اعمال قدرت دیگر بدن نیست، بلکه روان است. در سرمایه‌داری متأخر که نتولیرالیسم و روابط بازار نمود عینی آن است، روان افراد استثمار می‌شود. به عقیده هان، امروز به مدد فناوری‌های دیجیتالی نیازی به رصد شهروندان توسط سرویس‌های پرهزینه و پیچیده اطلاعاتی نیست، زیرا شهروندان به نام «شفافیت» و «آزادی» همه حوزه‌های زیسته خود و حتی خصوصی‌ترین ابعاد آن را در صفحات مجازی با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا از این طریق لایک‌های بیشتری را نصیب خود کنند، به همین دلیل است که وی نتولیرالیسم را «سرمایه‌داری لایک‌ها» می‌نامد (هان، ۱۴۰۰: ۳).

بنام و فوکو معتقد بودند که در جریان جامعه انضباطی و دیده‌بانی مشرف به صحنه، نگهبانان از روی برج‌های دیده‌بانی و تکنولوژی‌های نوین و حتی پزشکی بر افراد نظارت کرده و آنها را کنترل می‌کنند. اما سلطه نتولیرالیسم بر جامعه کنونی یک نظارت لذت‌آفرین و به نوعی نرم است، به طوری که سوژه‌ها در مقابل این اعمال قدرت ذره‌ای مقاومت نکرده و با اعمال سلطه خود همراه می‌شوند. امروزه «سلبریتی‌ها»^۱ نگهبانان سراسرینی دیجیتالی هستند که نتولیرالیسم این جایگاه را به آنها اعطا کرده است. جدا از این که محبوبیت سلبریتی‌ها و نسبتی که با شبکه‌های اجتماعی مجازی دارند، موقعیتی شبه‌ساختاری به آنها داده است، اما با گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی، بعد اقتصادی این جایگاه نیز قابل توجه بوده است. به عبارت دیگر، جهان سلبریتی همانقدر که فرهنگی است، اقتصادی نیز هست (اباذری و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۹۹).

سرمایه‌داری متأخر از یک اقتصاد تولیدمحور به سمت یک اقتصاد مصرف‌محور تغییر شکل داده است. در واقع، مسأله اساسی این شکل از سرمایه‌داری این است که از چه طریقی انبوه تولید شده متجاوز از تقاضای بازار را به فروش برساند. در واقع، کارکرد سلبریتی‌ها به عنوان محافظان نظم بازار در چنین شرایطی مشخص می‌شود، چراکه ضرورت‌های جامعه را واگویی می‌کند (Dyer, 1998). در بازار

^۱. Celebrity

رقابتی توسعه‌یافته توسط سرمایه‌داری، مصرف هرچه بیشتر است، می‌تواند نظم بازار را بازتولید کند و سلبریتی‌ها به مثابه نگهبانان نظم بازار، برای پولسازی و ابزار کنترل شهروندان پدید می‌آیند (Cashmore, 2006).

به باور کریس روجک^۱ سلبریتی‌ها به همان اندازه برای حفظ نظم بازار و سرمایه‌داری متأخر اهمیت دارند که موتور بخار برای سرمایه‌داری صنعتی و ظهور انقلاب صنعتی مهم بود (Rojek, 2012). امروزه خیل عظیمی از رفتار افراد به وسیله سلبریتی‌ها در شبکه‌های اجتماعی هدایت می‌شود، بیراهه نیست که هان از شبکه‌های اجتماعی مجازی چون اینستاگرام و فیسبوک به عنوان معابدی یاد می‌کند که افراد به آن وارد شده و با «تأیید کردن»^۲ و «دنبال کردن»^۳ سلبریتی‌ها، آنها را پرستش می‌کنند و از آنها به عنوان الگوهای خود یاد می‌کنند و در چنین فضایی ما با نوعی «سرمایه‌داری لایک‌ها» مواجه هستیم (هان، ۱۴۰۰: ۸).

۴- جهانی لغزنده؛ به سوی جامعه زامبی محور

جهان کنونی کاملاً لغزنده است و ثبات در آن معنای چندانی ندارد. در جهان به شدت «فردی‌شده» بی‌امان ما، روابط هم خوبند و هم بد. روابط میان رؤیای شیرین و کابوس‌وار در نوسان هستند و معلوم نیست چه زمانی یکی از این دو به دیگری بدل می‌شود. گویا روابط امروزی الگویی را به وجود می‌آورند که دیگر روابط را از میان برمی‌دارند. با ظهور جوامع بازار، قراردادهای بازار کوتاه و همه‌چیز موقتی می‌شود، چیزی شبیه آنچه ژان فرانسو لیوتار^۴ از آن به عنوان «وضعیت پست‌مدرن» یاد می‌کند. لیوتار، پست‌مدرن را وضعیت ناباوری به کلان‌روایت‌ها و دوران ظهور روایت‌های کوچک در بستر علم و تکنولوژی است (لیوتار، ۱۳۹۵: ۵۴).

در واقع، جایگزینی کمیت به جای کیفیت هدیه ناخواسته‌ای است که نئولیبرالیسم به ما هدیه داده است. روابط ما بیش از هر چیز جنبه مصرفی پیدا کرده و به شکل فاجعه‌باری شکننده شده است. همانگونه که رالف امرسون^۵ می‌گوید «وقتی روی یک یخ نازک اسکیت بازی می‌کنید، رستگاری شما در سرعت است، وقتی کیفیت شما را مایوس می‌کند، در کمیت به دنبال رستگاری هستید» (باؤمن، ۱۴۰۰: ۱۷).

بر خلاف برداشت‌های گذشته، زیگمونت باؤمن^۶ معتقد است مصرف‌گرایی به معنای تولید، توزیع، خواستن و به دست آوردن و استعمال کالاهای نمادین است. کالاهای نمادین برای وی بسیار مهم است، زیرا مصرف صرفاً به ارضای حرص و شهوت مادی و پرکردن شکم مربوط نیست، بلکه مسأله دستکاری نمادها به منظور دستیابی به مقاصد مختلف است. در سطح زیست جهان این دستکاری به منظور برساختن هویت، برساختن ضمیر نفس و برساختن روابط با دیگران صورت می‌پذیرد (باؤمن، ۱۳۹۶: ۳۶۸).

باؤمن، مصرف‌گرایی را در یک خوانش انتقادی در حوزه اقتصادی بررسی کرده، اما صرفاً به این حوزه بسنده نمی‌کند، بلکه در کتاب «عشق سیال» ایدئولوژی مصرف‌گرایی را به روابط انسانی نیز تسری می‌دهد. به باور باؤمن، در جهان کنونی روابط افراد شکل «رقیقی»

1. Chris Rojek

2. Like

3. follow

4. Jean-François Lyotard

5. Ralph Emerson

6. Zigmunt Bauman

به خود گرفته‌اند و به شدت کمی شده است. در واقع، انسان معاصر ساکن سطح است و نه عمق، همان چیزی که فردریک جیمسون به عنوان «فقدان عمق» از آن یاد می‌کند. به باور باؤمن، عمق‌یافتن روابط کنونی می‌تواند به شدت خطرناک باشد، او این خطر را به نوعی نوشیدنی «ریبانا» تشبیه می‌کند، که اگر مقدار زیادی از آن مصرف شود، فرد دچار تهوع می‌شود، بر مبنای همین سطحی‌بودن روابط، قطع آنها و برقراری ارتباط مجدد به راحتی حاصل می‌شود. باؤمن این نوع ویژگی را به «روابط جیب بالا»^۲ تشبیه می‌کند، این نوع از روابط در هنگام ضرورت به سادگی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما بعد از رفع نیاز می‌توان آنها را به راحتی در جیب خود پنهان کرد، این نوع رابطه اگرچه لذت‌بخش و کانون مرکزی آن ارضای نیاز به نظر می‌رسد، لیکن به شدت کوتاه است (باؤمن، ۱۴۰۰: ۴۸).

جنبه مصرفی پیدا کردن روابط انسان، لغزنده‌بودن جهان و در یک کلام، عدم‌ثبات روابط و دورریختنی‌بودن آنها، شاید مهم‌ترین پیامد نئولیبرالیسم برای جهان کنونی بوده است. در واقع، انسان معاصر در چارچوب بازار همه‌چیز را معامله می‌کند، حتی با ارزش‌ترین جنبه‌های زندگی، چنین انسانی بنده مصرف شده و بیش از هرچیز، به «دستمالی کردن» همه‌چیز و سپس دورریختن آن علاقه دارد.

اما نئولیبرالیسم به اشباع‌شدن روابط افراد جامعه در چارچوب بازار و معامله قانع نیست و تلاش دارد که افراد جامعه را یکدست کند. امروزه در فیلم‌های سینمایی، بازی‌های رایانه‌ای، انیمیشن‌ها و ... ما با اسطوره جدیدی به نام «زامبی»^۳ روبه‌رو هستیم، که شخصیت‌های نوین فضاهای آخرالزمانی رسانه‌ها هستند. زامبی‌ها در واقع موجوداتی هستند که نه زنده هستند و نه مرده، بدون هیچ آگاهی و صرفاً هدف‌شان این است که انسان‌هایی که از نظر زیستی سالم هستند را شبیه خود کنند. در واقع انسان‌ها از طریق آلوده‌سازی به وسیله یک ویروس، به زامبی تبدیل می‌شوند. این که استعاره زامبی را درباره انسان معاصر به کار ببریم، شاید کمی غیرمنتظره باشد، اما دور از انتظار نیست. شاید ما زامبی نباشیم، اما مصرف‌گرا هستیم و به وسیله ایدئولوژی مصرف‌گرایی آلوده شده‌ایم.

در واقع، مصرف‌گرایی نوعی ویروس است که تمام دنیا را به سلطه نئولیبرالیسم در چارچوب نظم بازار درآورده است. آلودگی به ویروس مصرف‌گرایی، همان چیزی است که ژان بودریار^۴ در آثار خود به ما هشدار داده بود. بودریار در کتاب «وانموده‌ها و وانمود» در مورد نظم اجتماعی در ادوار مختلف تاریخ سخن به میان می‌آورد. وی در مورد نظم چهارم که در سیطره فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی است نیز بحث می‌کند و این نظم، همانا «نظم فراکتال» است. به باور بودریار، بنیاد چنین نظمی تکثیر بیش از حد و کپی نه از روی اصل، بلکه کپی از کپی‌های دیگر است که ارجاعی به اصل خود ندارند. استعاره زامبی در حقیقت به نوعی همان فراکتالیزه‌شدن جامعه در چارچوب ایدئولوژی مصرف‌گرایی است که از طریق فناوری‌های قدرت نئولیبرالیسم، اعم از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر ما تحمیل شده است.

به باور بودریار در دوران معاصر حداکثر کاری که می‌توانیم انجام دهیم، وانمود دوران افراط و آزادی است، ممکن است ادعا کنیم که در همان مسیر حرکت می‌کنیم و حتی بر شتاب خود نیز افزوده‌ایم، اما در حقیقت، ما شتابان در خلأ حرکت می‌کنیم، زیرا همه اهداف در

1. Ribena

2. Top Pocket Relationship

3. Zombie

4. Jean Baudrillard

خصوصاً آزادسازی‌ها پشت سر گذاشته شده‌اند. اینک، چیزها با به پایان رسیدن عمرشان و با مرگشان از بین نمی‌روند، برعکس، از طریق تکثیر یا آلوده‌سازی و نیز از رهگذر اشباع‌شدگی یا شفافیت، به دلیل ضعف یا نابودی، یا در نتیجه همه‌گیری شبیه‌سازی و برخوردارگردیدن از هستی ثانوی از طریق شبیه‌سازی بازتولید و تکثیر می‌شوند (بودریار، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳).

بودریار معتقد است ما در دوران «شبیه‌سازی» سر می‌بریم، دورانی که وانموده‌ها بر زندگی ما حکمرانی کرده و نمادها و نشانه‌ها جایگزین واقعیت و معنا شده‌اند و تجربه بشری تقلیدی از واقعیت است (بودریار، ۱۳۹۷: ۳۶). در چارچوب ایدئولوژی مصرف‌گرایی، غایت نهایی برای انسان وجود ندارد، چراکه ایماژهای ایدئولوژی نئولیبرال مانع از شناخت هدف نهایی شده است و وضعیت کنونی انسان در چارچوب ایدئولوژی مصرف‌گرایی مصداق همان چیزی است که بودریار در باره مصرف‌گرایی به ما یادآور می‌شود «به دلیل آن که مصرف مبتنی بر غیبت است، سرکوب آن غیرممکن است» (بودریار، ۱۳۹۸: ۲۲۷).

نتیجه‌گیری

جامعه مانند سیستم پویایی است که ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در آن به شکل پیوسته در کنار یکدیگر عمل می‌کنند. زمانی که یکی از این ساختارها بر دیگری غلبه کند، اختلال به کل سیستم جامعه وارد می‌شود. در واقع در عصر معاصر، اقتصاد با دور شدن از وجه اخلاقی خود، نابرابری‌ها را افزایش داده است. نئولیبرالیسم به عنوان یک پروژه اقتصادی قوی به تمامی ساخت‌های زندگی بشر نفوذ کرده و با تکیه بر اصول بنیادین خود تمامی حوزه‌های زیسته زندگی انسان را اشباع کرده است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی انتقادی بعضی از جنبه‌های اجتماعی و پیامدهای نئولیبرالیسم صورت گرفت. نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی اقتصادی است که خود را در یک ذیل یک روکش سیاسی بر مبنای آزادی فردی پنهان کرده است. در واقع، نئولیبرالیسم نه تنها مدافع آزادی‌های فردی نیست، بلکه به شدت این آزادی‌ها را تهدید می‌کند. یکی از مفاهیمی که نئولیبرالیسم به شدت آن را ابزاری کرده و از آن نه به عنوان یک اهرم استفاده می‌کند «آزادی فردی» است. در واقع با عنایت به بررسی بخشی از مقاله با عنوان «سراسرینی دیجیتال» مشخص شد که تکنولوژی نئولیبرال نه تنها که با شعار آزادی در اختیار افراد جامعه قرار می‌گیرد، نه تنها این آزادی را به افراد هدیه نمی‌دهد، بلکه از طریق یک سازوکار نرم از مفهوم آزادی به عنوان ابزاری برای استثمار افراد استفاده می‌کند. از سوی دیگر، نئولیبرالیسم پروژه «احیای قدرت طبقاتی» است. در واقع این پروژه بیش از آن که شکاف طبقاتی را کم کند، با بازاری کردن ارزش‌های اجتماعی، بیش از پیش بر شکاف طبقاتی دامن زده است.

نئولیبرالیسم به ما جهانی لغزنده و بدون ثبات را هدیه داده است، جهانی که در آن ارزش‌های بنیادینی چون آزادی، برابری، عدالت و عشق نیز بی‌ثبات شده و در خدمت مصرف‌گرایی قرار گرفته‌اند. در چنین جهانی نه تنها ارزش‌های اجتماعی همبستگی جامعه را تحکیم نمی‌کنند، بلکه جامعه را به سوی تباهی و آشوب می‌کشانند. در جهان معاصر که اندیشه نئولیبرالی به تمامی ساخت‌های زندگی افراد نفوذ کرده است، اهمیت بازناندیشی انتقادی در این سنت فکری بیش از پیش احساس می‌شود. نئولیبرالیسم با اهمیت‌دهی به ساخت اقتصادی انسان و تقلیل انسان به یک موجود اقتصادی و سودجو او را به شدت از هنجارهای اخلاقی دور کرده و نوعی نظم خودبنیاد غیراخلاقی را به انسان تحمیل کرده است. در واقع نئولیبرالیسم مروج انسان تک‌ساختی است که صرفاً محکوم به مصرف بوده و همه‌چیز را در مصرف

می‌بیند، حتی بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانی دارد. در چنین ساختاری جایگاه ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی که تضمین‌کننده خیر عمومی و همبستگی اجتماعی هستند، متزلزل شده است. در واقع جایگزینی معامله و کسب سود به جای اخلاق و هنجارهای اجتماعی سبب شده است که زندگی در جامعه به شدت فردی شده و هرکس به فکر نفع اقتصادی خود باشد.

در نهایت، نئولیبرالیسم با تکیه بر ارزش‌های بازاری و تبدیل جهان به یک بازار بزرگ از طریق پروژه «جهانی‌سازی» و تأکید بر ایدئولوژی مصرف، ثبات و همبستگی را از انسان گرفته و ارزش‌های ناب را به حاشیه رانده و زندگی را به یک بازار فسادآمیز تبدیل کرده است که در آن، همه‌چیز قابل معامله است. این مکتب فکری نه تنها زندگی انسان را بهبود نبخشیده است، بلکه باعث لغزندگی و تهی‌شدن زندگی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم نه تنها در سطح اقتصادی، بلکه در سطح فرهنگی و سیاسی نیز بر جامعه و شخصی‌ترین حوزه‌های زندگی انسان اثرات مخربی را به بار آورده است؛ جلوگیری از آن به وسیله سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضروری است. درحالی که نئولیبرالیسم توانسته است در جایگاه یک نظام فکری غالب در جهان معاصر ظاهر شود، تمامی حوزه‌های زیسته انسان را به شدت به حوزه اقتصاد و بازار تقلیل داده است. بازگشت به خیر جمعی و عدالت عمومی در جهان کنونی به نظر امری است که باید با تفکری نقادانه مورد بازاندیشی قرار گیرد تا بتوان به شیوه‌ای دموکراتیک با مسائل اجتماعی و اقتصادی برخورد کرد.

منابع

- اباذری، یوسف؛ توکل، محمد؛ رحمتی، محمد (۱۴۰۱). تأملی جامعه‌شناختی بر فرهنگ جراحی زیبایی، *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۳۹(۱)، ۵۲۰-۴۸۵. https://jsr.ut.ac.ir/article_89423.html
- باومن، زیگمونت (۱۴۰۰). *عشق سیال؛ درباب ناپایداری پیوندهای انسانی*، (ترجمه عرفان ثابتی)، چاپ هفتم، تهران: نشر ققنوس.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۶). *اشارات‌های پست‌مدرنیته*، (ترجمه حسن چاوشیان)، چاپ چهارم، تهران: ققنوس
- بودریار، ژان (۱۳۹۸). *نظام اشیاء*، (ترجمه پیروز ایزدی)، چاپ ششم، تهران: ثالث.
- بودریار، ژان (۱۳۹۷). *وانموده‌ها و وانمود*، (ترجمه پیروز ایزدی)، چاپ چهارم، تهران: ثالث.
- بودریار، ژان (۱۳۹۶). *شفافیت شیطانی؛ رساله‌ای درباره پدیده‌های افراطی*، (ترجمه پیروز ایزدی)، چاپ چهارم، تهران: ثالث.
- بورديو، پیر (۱۳۸۷). *گفتارهایی درباره ایستادگی در برابر نئولیبرالیسم*، (ترجمه علیرضا پلاسید)، تهران: اختران.
- توسلی رکن‌آبادی، مجید؛ شجاعیان، محمد (۱۳۹۲). نظریه عدالت سندل و چندفرهنگ‌گرایی، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۴(۲۲)، ۱۷۹-۱۵۷. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088760.1392.14.22.6.3>
- چامسکی، نوام (۱۳۹۷). *چه کسی بر جهان حکومت می‌کند؟*، (ترجمه محسن عسکری جهقی)، تهران: ثالث.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، (ترجمه محسن ثلاثی)، چاپ بیستم، تهران: انتشارات علمی.

- فون هایک، فردریش (۱۴۰۱). *راه بردگی*، (ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش)، چاپ پنجم، تهران: نگاه معاصر.
- فریدمن، میلتن (۱۴۰۱). *سرمایه‌داری و آزادی*، (ترجمه غلامرضا رشیدی)، چاپ هشتم، تهران: نی.
- عزیزی، سیدمجتبی؛ نوری ساری، حجت‌الله (۱۳۹۴). شاخص‌های اصلی اجتماع‌گرایی سندل بر اساس دو مفهوم سعادت و آزادی، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۰ (۴)، ۱۶۲-۱۴۱. https://www.ipsajournal.ir/article_276.html
- کرایب، یان (۱۳۹۸). *نظریه اجتماعی مدرن از یارسونز تا هابرماس*، (ترجمه عباس مخبر)، چاپ سیزدهم، تهران: آگه.
- سندل، مایکل (۱۴۰۰). *آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار*، (ترجمه حسن افشار)، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز.
- سرنیچک، نیک (۱۴۰۰). *سرمایه‌داری پلتفرمی*، (ترجمه مجید سلیمانی ساسانی)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- موف، شانتال (۱۳۹۹). *در دفاع از پوپولیسم چپ*، (ترجمه حسن اعمانی و بهزاد نیازآذری)، تهران: قصیده‌سرا.
- لیوتار، ژان فرانسو (۱۳۹۵). *وضعیت پست‌مدرن؛ گزارشی درباره دانش*، (ترجمه حسینعلی نوذری)، چاپ ششم، تهران: گام نو.
- هاروی، دیوید (۱۴۰۰). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*، (ترجمه محمود عبدالله‌زاده)، چاپ پنجم، تهران: دات.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۸). *امپریالیسم نوین*، (ترجمه مهدی داودی)، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- هان، بیونگ‌چول (۱۴۰۰). *روان سیاست؛ نئولیبرالیسم و فناوری‌های جدید قدرت*، چاپ دوم، تهران: لوگوس.
- هان، بیونگ‌چول (۱۴۰۰). *جامعه فرسودگی، جامعه شفافیت*، (ترجمه محمد معماریان)، چاپ ششم، تهران: نشر ترجمان.
- واروفاکیس، یانیس (۱۳۹۷). *حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد؛ تاریخ مختصر سرمایه‌داری*، (ترجمه فرهاد اکبرزاده)، تهران: نشر بان.
- وبر، ماکس (۱۳۹۶). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، (ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Cashmore, E. (2006). *Celebrity/ Culture*. London: Routledge.

Dyer, R. (1998). *Stars*. London: bfi Publishing.

Gain, N. (2014). Sociology and Neoliberalism: A Missing History, *Sociology*, 48(6) 1092– 1106. <https://doi.org/10.1177/0038038513512728>

Hayek, F. (1960). *The Constitution of Liberty*, Chicago: University of Chicago Press.

Henry, J. F. (2010). The Historic Roots of the Neoliberal Program. *Journal of Economic Issues*, 44(2), 543– 550. <https://doi.org/10.2753/jei0021-3624440227>

Mises, L. (1981) *Socialism: An Economic and Sociological Analysis*. Indianapolis, IN: Liberty Fund.

Palley, T. (2004). From Keynesianism to Neoliberalism: Shifting Paradigms in Economics, In Saad-Filho, A. and Johnston, D., (eds.), *Neoliberalism: A Critical Reader*, (pp: 20-29) London: Pluto Press

- Rojek, C. (2012). *Fame Attack: The Inflation of Celebrity and its Consequences*. London: Bloomsbury.
- Sandel, M. J. (2013). Market reasoning as moral reasoning: Why economists should re-engage with political philosophy. *The Journal of Economic Perspectives*, 27(4), 121–140. <https://doi.org/10.1257/jep.27.4.121>
- Sandel, M. J. (2018). Populism, liberalism, and democracy. *Philosophy & Social Criticism*, 44(4), 353–359. <https://doi.org/10.1177/0191453718757888>